

پوشش زنان در دوره‌ی اشکانیان

شهرام جلیلیان،* سیدعلی فاطمی**

چکیده

این مقاله با رویکرد تاریخی - توصیفی، به مطالعه نوع پوشش و جامه‌های زنان ایرانی در دوره‌ی اشکانیان خواهد پرداخت. از این‌رو، کوشش می‌شود پس از اشاره‌ای کوتاه به موقعیت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه‌ی اشکانی، با نگاهی تحلیلی به گزارش‌هایی که آگاهی‌هایی را درباره‌ی تاریخ اشکانیان، و نوع جامه زنان اشکانی به‌دست می‌دهند، همه‌ی بازنمایی‌های زنان در داده‌های باستان‌شناختی و یادگارهای هنری اشکانیان مورد مطالعه قرار گیرد، و توصیفی نزدیک به واقعیت از چگونگی پوشش و نوع جامه‌ی زنان این دوره ارائه شود. مطالعه‌ی منابع تاریخی و بازنمایی‌های گوناگون زنان در داده‌های هنری و باستان‌شناختی اشکانیان همچون مجسمه‌ها، نگاره‌های زنان روی سکه‌ها، و نقاشی‌های دیواری، آشکارا نشان می‌دهند که زنان اشکانی، تا اندازه‌ی زیادی همچون زنان ایرانی دوره هخامنشیان در فعالیت‌های گوناگون اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی خود، حضور چشمگیر داشته‌اند، اما همواره جامه‌های بلند، چین‌دار و گشادی می‌پوشیدند که کاملاً اندام آنها را می‌پوشانید، و حتی گهگاه پارچه‌ی نازک و بلندی همانند چادر را روی سر خود می‌افکندند. واژه‌های کلیدی: ایران باستان، اشکانیان، یونانیان، زنان، سنگ‌نگاره‌ها، نقش‌مهرها، پوشش، جامه‌های زنان.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز. (jalilianshahram@yahoo.com)

** عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

(safatemi2006@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۴/۲۱ - تاریخ تایید: ۹۲/۰۹/۰۵

مقدمه

تاریخ تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران نشان می‌دهد که ایرانیان در هزاره‌ی باستانی تاریخ خود، به جامه‌ها و آرایش خود ارزش فراوان قائل بودند.^۱ دوره اشکانیان، تا اندازه زیادی ناشناخته و ابهام‌آلود است و بدلیل ماهیت منابع موجود، دامنه آگاهی‌های ما درباره‌ی آن بسیار اندک است. درباره‌ی موقعیت و جایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان ایرانی در دوره اشکانیان، و البته نوع پوشش و جامه‌های آنها، که موضوع مورد مطالعه ما در این جستار خواهد بود، آگاهی‌های تاریخی و باستان‌شناختی ناچیزی وجود دارد، و با همه کوشش‌هایی که از سوی پژوهندگان انجام می‌گیرد، حتی بازنمایی خطوط کلی زندگانی زنان اشکانی، و پوشش و جامه‌هایشان بسیار دشوار است. از این‌رو، در این پژوهش با تجزیه و تحلیل گزارش‌های تاریخی که آگاهی‌هایی را درباره پوشش و جامه زنان اشکانی ارائه می‌دهند، و مطالعه همه‌ی بازنمایی‌های لباس زنان در داده‌های باستان‌شناختی متعلق به اشکانیان، کوشش خواهد شد توصیفی دقیق از نوع پوشش و جامه‌ی زنان اشکانی ارائه شود.

پرسش مهم این جستار آن است که پوشش زنان ایرانی دوره‌ی اشکانیان چگونه بوده، و دارای چه نوع جامه‌هایی بوده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش این فرض مطرح می‌شود که پیروزی اسکندر مقدونی و ورود یونانیان به ایران، چندان تغییری در پوشش ایرانیان به وجود نیاورد، و نوع پوشش و جامه‌ی زنان اشکانی تا اندازه زیادی ادامه‌ی پوشش زنان ایرانی دوره‌ی هخامنشیان بوده است.

دریچه‌ای به دنیای زنان اشکانی

با همه‌ی اهمیتی که دوره‌ی اشکانیان در تاریخ ایران باستان دارد، تاریخ و باستان‌شناسی آن هنوز تا اندازه زیادی ناشناخته است و این دوره را باید از دیدگاه گستره‌ی آگاهی‌های تاریخی و باستان‌شناختی، یکی از ابهام‌آلودترین دوره‌های تاریخ ایران باستان خواند. در نبود گزارش‌های سودمند و آگاهی‌بخش درباره‌ی زنان اشکانی، بدون تردید پاره‌ای از

۱. شهرام جلیلیان و سیدعلی فاطمی، (۱۳۹۰)، «پوشش زنان در ایران باستان (مطالعه موردی دوره هخامنشیان)»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، س ۴، ش ۳، ص ۲۲-۱.

آگاهی‌هایی که درباره‌ی موقعیت و جایگاه اجتماعی زنان در دوره‌ی هخامنشیان بر جای مانده است، می‌تواند خطوط کلی زندگی زنان اشکانی را نشان دهد.

یونانیان که در دوره‌ی هخامنشیان، پیوندهای تنگاتنگی با ایرانیان داشتند، از سخت‌گیری زیاد مردان نسبت به زنان خود و گرفتن آزادی زنان سخن می‌گویند و گزارش می‌دهند که ایرانیان، گذشته از زنان قانونی خود، دیگر زنانی را هم که خریده‌اند به‌سختی می‌پایند، و زنان آنها پشت دیوارهای خانه و به‌دور از چشم دیگران زندگی می‌کنند و هنگام سفر، درون اربابه‌های کاملاً پوشیده‌ای می‌نشینند.^۱ امروزه آگاهیم که این عقیده کاملاً مغرضانه و اشتباه است، و داده‌های باستان‌شناختی خود هخامنشیان نشان می‌دهند که زنان ایرانی آن دوره، هیچ‌گاه همانند راهبه‌هایی نبودند که در خانه‌های کوچک زندانی و آماده یک زندگی گوشه‌گیرانه باشند. الواح گلی تخت‌جمشید، متن‌های بابلی و پاره‌ای اشاره‌ها در متن‌های یونانی نشان دهنده‌ی فعالیت‌های اقتصادی شاهبانوها و شاهدخت‌های هخامنشی و قدرت سیاسی چشمگیر آنها، و البته زندگی و رفت‌وآمدهای آزادانه آنها می‌باشند. با این همه، یونانیان که هم‌آوردان و دشمنان ایرانیان هخامنشی بودند، با وجود آگاهی‌های زیادی که درباره‌ی زندگی واقعی زنان هخامنشی داشته‌اند، همواره نفوذ و قدرت زنان دودمان سلطنتی را وارونه و اهریمنی بازتاب داده‌اند و آنها را چهره‌هایی دسیسه‌چین، ستمگر و انتقام‌جو خوانده‌اند، تا پادشاه بزرگ هخامنشی را بازیچه زنان و دستگاه سلطنتی هخامنشیان را بی‌نظم و ثبات نشان دهند.^۲

همچنین مطالعه‌ی منابع تاریخی و بازنمایی‌های گوناگون زنان در داده‌های باستان‌شناختی هخامنشیان همچون سنگ‌نگاره‌ها و نقش‌مهرها به‌روشنی نشان می‌دهند زنان ایرانی با همه‌ی فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی گسترده‌ی خود، و زندگی و رفت‌وآمدهای آزادانه‌ای که در شاهنشاهی هخامنشی داشته‌اند،^۳ چون برهنگی و تن‌نمایی

۱. پی‌یر بریان، (۱۳۸۵)، *مپراتوری هخامنشی*، ج ۱، ترجمه ناهید فروغان، تهران: فروزان روز - قطره، ص ۴۴۰.

۲. ماریا بروسوس، (۱۳۸۱)، *زنان هخامنشی*، ترجمه هایده مشایخ، تهران: هرمس، ص ۱۶۴-۱۴۰.

۳. همان، ص ۱۶۵-۲۳۶.

را زشت و ناروا می‌شمردند، جامه‌های دو تکه بلند، چین‌دار و گشادی می‌پوشیدند و حتی گهگاه پارچه‌ی نازک و بلندی همانند چادر را روی سر و جامه‌ی بلند و چین‌دار خود می‌افکندند.^۱

انتقادهای و نگاه بدبینانه‌ای که یونانیان درباره‌ی نفوذ زنان هخامنشی در سیاست و دستگاه فرمانروایی هخامنشیان داشتند، دیگر درباره‌ی نفوذ زنان دوره‌ی اشکانیان دیده نمی‌شود، که احتمالاً از این رو بود که زنان در فعالیت‌های سیاسی، چندان دخالتی نداشتند، و کمتر به دنیای مردان راه می‌یافتند.^۲ گزارش‌های تاریخی نشان‌دهنده‌ی پایگاه و موقعیت چشمگیر زنان شاه اشکانی، به‌ویژه شاهبانو و مادرشاه می‌باشند، اما این گزارش‌ها چنان پراکنده و اشاره‌وار هستند که نمی‌توان یک تصویر واقعی و روشن از جایگاه آنها در دستگاه شاهنشاهی اشکانیان به دست آورد، و یا درباره‌ی فعالیت‌ها، نیرومندی آنها در سیاست‌های درباری، و یا رفت‌وآمدهای آنها در جامعه، چیزی گفت.^۳ همچون دوره‌ی هخامنشیان، زنان خود دودمان سلطنتی اشکانیان، یعنی مادرپادشاه، و زنان و دختران او، دارای جایگاه ویژه‌ای بودند. پادشاهان اشکانی چند زن می‌گرفتند و در گزارش‌های تاریخی با نام زنان پادشاهان همچون مهرداد دوم، فرهاد چهارم و... بازتاب یافته‌اند. آنها زنان خود را از خانواده‌های نژاده و بزرگ‌زاده می‌گرفتند. خواهران و دختران پادشاه،

۱. جلیل ضیاءپور، (۱۳۴۷)، پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ص ۶۵-۷۲؛ ابوالقاسم آقاحسین شیرازی، (۱۳۸۲)، پوشاک زنان ایران از آغاز تا امروز، تهران: اوستا فراهانی، ۵۵-۶۰؛ منیژه شیرخانی، (۱۳۸۱)، پوشش زن ایرانی، اصفهان: بهار علم، ص ۲۸-۳۰؛ علیرضا شاپور شهبازی، (۱۳۸۲)، «پوشاک دوران مادها و هخامنشیان»، پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر، ص ۴۱-۷۴؛ فریدون پوریمن، (۱۳۸۶)، پوشاک در ایران باستان، ترجمه هاجر ضیاءسیکارودی، تهران: امیرکبیر، ص ۵۶-۸۷؛ فرخ ملک‌زاده، (۱۳۴۷)، «نقوش زن در هنر هخامنشی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۶، ش ۱، ۲، ص ۹۴-۱۳۴.

۲. حسن پیرنیا، (۱۳۷۵)، تاریخ ایران باستان، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ص ۲۶۶۱؛ مهرداد بهار، (۱۳۸۱)، «اشکانیان»، از اسطوره تا تاریخ، گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم پاینده، تهران: چشمه، ص ۹۰-۹۱.

۳. ماریا بروسویوس، (۱۳۸۸)، ایران باستان، ترجمه عیسی عبدی، تهران: ماهی، ص ۱۴۵.

به‌ویژه در ازدواج‌های سیاسی با فرمانروایان محلی، نژادگان اشکانی و بیگانه، نقش داشته‌اند، و از این‌رو، در به‌وجود آوردن و گسترش شبکه‌ای که بزرگ‌زادگان نیرومند را به تخته‌ی اشکانیان می‌پیوست، مؤثر بودند.^۱ موقعیت و پایگاه شاهبانو، نسبت به دیگر زنانی که هموندان^۲ دودمان سلطنتی بودند، اما به همسری شاه در نمی‌آمدند، برتری داشت.

باید پنداشت که همچون دوره‌ی هخامنشیان، زنان و دختران اشراف‌زاده، اگرچه در کاخ سلطنتی یا در خانه‌ی همسر خود دارای سراهای ویژه‌ای بودند، هیچگاه آماده‌ی یک زندگی گوشه‌گیرانه نبودند. شاهبانوها و شاهدخت‌ها بی‌گمان آزادی آمدورفت داشتند و هیچ‌گاه همچون زندانیانی درون کاخ‌ها نبودند.^۳ بیشتر زنان حرمسرای پادشاه اشکانی یونانی‌نژاد بودند و زنان و خواجهگان حرمسرا کمتر از دوره‌ی هخامنشیان، در سیاست نفوذ داشتند.^۴ البته اهمیت زنان یونانی‌نژاد را در دربار اشکانیان نباید نادیده گرفت؛ آنها از راه‌های گوناگونی به دربار وارد می‌شدند و گاه کنیزکائی بودند که از سوی روم به پادشاه اشکانی هدیه داده می‌شدند. با وجود این، پادشاهان اشکانی همچنان خوی مردانگی خود را نگاه داشتند، و هیچگاه سنت‌ها و شیوه‌ی زندگی دوره‌ی چادرنشینی نیاکان خود را از یاد نبردند و کمتر به زنان و خواجهگان، اجازه‌ی نفوذ و مداخله در فعالیت‌های سیاسی می‌دادند،^۵ چنان‌که حتی نفوذ نداشتن زنان و خواجهگان در سیاست و دستگاه شاهنشاهی اشکانیان را یکی از علت‌های نیرومندی و ماندگاری نزدیک به پانصد ساله‌ی اشکانیان در تاریخ انگاشته‌اند!^۶

۱. همان، ص ۱۴۷-۱۴۶.

۲. اعضا.

۳. /میر/توری هخامنشی، ج ۱، ص ۴۴۳-۴۴۱.

۴. تاریخ/ایران باستان، ج ۳، ص ۲۶۶۱؛ محمد جواد مشکور، (۱۳۷۸)، «اخلاق ایرانیان در پیش از اسلام»، نامه باستان: در: مجموعه مقالات دکتر محمد جواد مشکور، به کوشش سعید میرمحمد صادق، نادره جلالی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۶۵.

۵. شیرین بیانی، (۱۳۸۰)، «نگاهی به وضع زن در ایران باستان»، دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله دیگر، تهران: جامی، ص ۸۴.

۶. تاریخ/ایران باستان، ج ۳، ص ۲۳۸۱-۲۳۸۶؛ شیرین بیانی، (۱۳۸۵)، تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمینه تا دوره ساسانیان، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ص ۹۸-۱۰۳؛ محمد جواد مشکور، (۱۳۷۴)، تاریخ سیاسی و

گذشته از شاه‌بانو موزا - کنیز و همسر رومی فرهاد چهارم - هیچ‌کدام از ملکه‌های اشکانی همانند شاه‌بانوهای دوره‌ی هخامنشیان قدرت و استیلای سیاسی نداشتند. موزا کنیزی رومی بود، که چنان نفوذی یافت که با همدستی پسرش فرهادک (فرهاد پنجم)، پادشاه را از پای درآوردند و خود به همراه این کشته‌ی پدر به تخت شهریاری نشست. سکه‌های فرهاد پنجم که نگاره‌ی او را همراه با موزا نشان می‌دهند، شناخته شده‌اند.^۱ زنان دریاری جزئی از دستگاه شاهانه بودند و حضور آنها در جامعه، بخشی از نمایش شکوه شاهانه‌ی فرمانروایان اشکانی بود. آنها همراه پادشاه به کاخ‌های سلطنتی در شهرهای گوناگون روانه می‌شدند، و حتی در جنگ‌ها همراه پادشاه بودند. این سنت را فرمانروایان محلی و بزرگ‌زادگان اشکانی هم در پیش می‌گرفتند و در جنگ‌ها زنان را همراه خود می‌بردند.^۲

زنان حرمسرای پادشاه اشکانی، نماینده‌ی پیوندهای سلطنتی یا همبستگی‌های دوستانه او با دیگران بودند.^۳ پلوتارک، تاریخ‌نویس یونانی گزارش می‌دهد که سورنا، فرماندهی بزرگ اُرد پادشاه اشکانی، هنگامی که با سپاهیان خود به جنگ کراسوس امپراتور روم می‌رفت، دویست ارابه برای آوردن حرمسرای خویش اختصاص داده بود،^۴ و این در حقیقت نمایشی از قدرت سورنا بود.^۵ اگر پادشاه نمی‌توانست امنیت جان زنان و یا دختران خود را حفظ کند، برای آن‌که نگذارد به دست دشمنان بیفتند و به گروگان گرفته شوند، بهتر می‌دید که به زندگی آنها پایان بخشد! هنگامی که فرهاد چهارم در نبرد با هم‌آورد خود تیرداد ناتوان شد، پیش از گریختن، همه‌ی زنانی را که همراه خود داشت از ترس آن‌که مبادا به دست دشمن افتند، به کام مرگ فرستاد.^۶

۱. اجتماعی/اشکانیان، تهران: دنیای کتاب، ص ۲۹۱-۲۹۳؛ عبدالحسین زرین‌کوب، (۱۳۷۳)، تاریخ مردم ایران، ج ۱: ایران قبل از اسلام، تهران: امیرکبیر، ص ۳۷۳.

۲. تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۲۶۶۱.

۳. ایران باستان، ص ۱۴۷.

۴. مالکوم کالج، (۱۳۵۷)، پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سحر، ص ۵۴.

۵. پلوتارک، (۱۳۶۹)، حیات مردان نامی، ج ۳، ترجمه رضا مشایخی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۸۹-۹۰.

۶. پارتیان، ص ۵۵.

۷. تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۲۳۷۸؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی/اشکانیان، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ ایران باستان، ص ۱۴۷-۱۴۹.

در خانواده‌های نژاده و اشراف‌زاده همچون خود دودمان سلطنتی اشکانیان، سنت چند زنی وجود داشت، اما تنها یک زن نگاهبانی کانون خانواده را به عهده داشت. این زن، که زن قانونی مرد بود، در شرایطی ویژه و در چارچوب قانون می‌توانست از همسر خود جدا شود. احتمالاً در رده‌های فرودست جامعه‌ی اشکانیان، که به سنت‌های خانوادگی گذشته خو گرفته بودند، چند زنی عمومیت نداشت، و البته می‌توان پنداشت که شرایط اقتصادی هم چندان اجازه‌ی گرفتن چند زن را به مردان نمی‌داد.^۱

زنان اشکانی چندان در فعالیت‌های اجتماعی حضور چشمگیری نداشتند. زنان درباری و اشراف‌زادگان را نگاهبانان و خواجه‌گان در پرده‌سرای نگاهبانی می‌کردند.^۲ روی هم رفته، پایگاه و موقعیت زنان در چشم اشکانیان، نسبت به مادها و هخامنشیان، پست‌تر بوده و در این دوره، نشانه‌ی چندان از نیرومندی زنان در فعالیت‌های سیاسی، و نفوذ حرمسرا و خواجه‌ها در دستگاه سلطنت دیده نمی‌شود.^۳ نقشه‌ی کاخ هاترا، و همچنین کاخ بلاش سوم در تیسفون، نشان می‌دهند که اندرونی این کاخ‌ها کاملاً از بخش بیرونی جدا بوده و زن‌ها در سراهای ویژه‌ی خود زندگی می‌کردند.^۴ به گزارش رومی‌ها، زنان ایران در دوره‌ی اشکانیان، با همسران خود همسفره نمی‌شدند و پشت دیوارهای خانه‌ها می‌زیستند،^۵ اما این داده‌ها هرگز نمی‌تواند درست باشد، و حتی اگر در شهرها پاره‌ای محدودیت‌ها برای زنان بوده، در جامعه‌ی روستایی و در میان چادرنشینان، چنین محدودیت‌هایی بر زنان تحمیل نمی‌شد.^۶ در دوره‌ی اشکانیان همچون دوره‌ی مادها و هخامنشیان، زنان همدوش مردان در

۱. ابوالقاسم اسماعیل پور، (۱۳۸۲)، «نقش اجتماعی زنان در ایران باستان»، زیر آسمانه‌های نور، جستارهای اسطوره‌پژوهی و ایران‌شناسی، تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی و افکار، ص ۱۸۳؛ مردان اشکانی تنها در چهار مورد می‌توانستند زن خود را طلاق دهند: ۱. نازایی زن؛ ۲. پرداختن زن به جادوگری؛ ۳. پنهان داشتن دوره‌ی قاعدگی از مرد خویش؛ ۴. اگر زن دچار فساد اخلاقی باشد؛ تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۲۶۹۳.

۲. پارتیان، ص ۷۷-۷۸.

۳. تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۲۶۹۴؛ «اخلاق ایرانیان در پیش از اسلام»، ص ۴۸.

۴. تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۲۷۱۴-۲۷۱۲.

۵. پارتیان، ص ۷۷-۷۸.

۶. «اشکانیان»، ص ۹۱.

کشاوری و گله‌داری و دامپروری فعالیت داشتند. با توجه به ساختار قبیله‌ای زندگی اشکانیان، بدون تردید زنان نقش چشمگیری در فعالیت‌های گوناگون قبیله داشتند. اشکانیان را نباید مردمانی چادرنشین، بیابانگرد و بیگانه با فرهنگ و تمدن ایرانی انگاشت. داده‌های باستان‌شناختی که بر تاریکی‌های تاریخ و فرهنگ اشکانیان پرتو می‌افکنند، نشان می‌دهند که آنها دارای فرهنگ و تمدنی درخشان بودند و زندگی روزمره‌ی اشکانیان در شکوه و زیبایی و آراستگی، چیزی همانند دوره‌ی هخامنشیان و ساسانیان بوده است. زنان دوره‌ی اشکانی، نگاه ویژه‌ای به جنس و ریخت جامه‌های خود داشتند و در پیراستگی و استفاده از جامه‌های زیبا و مجلل می‌کوشیدند. یادگارها و نگاره‌های زنانه‌ی بازمانده از دوره‌ی اشکانیان، تفاوت‌های چشمگیری را در پوشش زنان اشکانی نسبت به زنان هخامنشی نشان می‌دهد. این داده‌ها نشان می‌دهند که آنها توجه بیشتری به زیبایی و آراستگی زنانه داشته‌اند^۱ و اگر در دوره‌ی هخامنشیان، زنان و مردان جامه‌های همانندی می‌پوشیدند، در دوره‌ی اشکانیان زنان جامه‌های کاملاً متفاوتی برای خود داشتند.^۲ در آموزه‌های زرتشتی، بهترین ویژگی‌ها و خویشتکاری‌ها که همانا زاینده‌گی و نگهداری زمین و آب‌ها و گیاهان می‌باشد، به امشاسپندان مؤت داده می‌شود، و این خود می‌تواند بازتاب موقعیت و ارزش زن و نگاه نژاده‌ی ایرانی به زنان باشد.^۳

باید گفت که زنان ایران دوره‌ی اشکانی همچون زنان مادی و هخامنشی، با ایزدبانو آناهیتا و خویشتکاری‌های وی کاملاً آشنا بوده‌اند، و آناهیتا همچون ایزدبانوی باروری و حاصل‌خیزی، و ایزدبانوی مادر، در حقیقت فرمانروایی خدایی همه‌ی زنان ایرانی انگاشته

۱. زنان نژاده و اشراف‌زاده‌ی دوره‌ی اشکانیان، علاقه‌ی زیادی به زیورآلات و جواهرات نشان می‌دادند، و تاریخ‌نویسان رومی به شیفگی آنها برای آرایش خود اشاره دارند. گفته می‌شود که برای لب‌ها رنگ سرخ و برای پشت چشمان خود رنگ سیاه، و برای گونه‌ها سرخاب استفاده می‌کردند؛ همان، ص ۹۲؛ حتی به گزارش پلوتارک، سورنا فرمانده‌ی بزرگ اشکانیان و شکست دهنده‌ی کراسوس امپراتور روم، گونه‌ها و موهای خویش را همچون زنان خود می‌آراسته و رومی‌ها شگفت‌زده بودند که چگونه سورنا با این همه خودآرایی زنانه، در میدان نبرد جنگاوری بزرگ و نیرومند بوده است؛ *حیات مردان نامی*، ج ۳، ص ۸۹-۹۰.

۲. مهرآسا غیبی، (۱۳۷۸)، *هشت هزار سال تاریخ پوشاک قوم ایرانی*، تهران: هیرمند، ص ۱۸۹.

۳. عبدالوهاب ولی، «زن در اساطیر ایرانی»، *حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران*، دفتر اول: قبل از اسلام، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۱۶۷-۱۶۸.

می‌شده است، و او همه‌ی زنان ستاینده‌ی خود را به زیبایی و آراستگی چهره و اندیشه، باروری و نگهبانی از کانون خانواده می‌خوانده است.^۱ آبان یشت، که یکی از کهن‌ترین و زیباترین یشت‌های اوستا بوده و در ستایش ایزدبانو آناهیتا سروده شده است،^۲ پیش از هر چیز، موقعیت اجتماعی زنان و نگاه نژاده‌ی ایرانی به دنیای زنانه را در ایران کهن بازتاب می‌دهد. ایزدبانوی آناهیتا، که تجسم پاک، بی‌آلایشی، حاصل‌خیزی و باروری است، نه فقط با آب‌های خود، باروری و حاصل‌خیزی را به دشت‌ها و زمین‌های کشاورزی می‌بخشد، که نطفه‌ی مردان و زهدان همه‌ی زنان را پاک می‌گرداند، زنان را در زایمان خود، یاری می‌دهد و شیر در پستان آنها می‌گذارد. ایزدبانوی آناهیتا در آبان یشت اوستا همچون «دوشیزه‌ای زیبا، برومند، بُرزمند، کمر بر میان بسته، راست بالا، آزاده، نژاده، بزرگوار، موزهایی درخشان تا میج پا پوشیده و به استواری با بندهای زرین بسته»، با «بازوان زیبا و سپید که به زیورهای باشکوه دیدنی آراسته شده»، که «جامه‌ی زرین گرانهای پُرچینی به تن دارد»، و «گوشواره‌های زرین چهار گوشه‌ای از گوش‌ها آویخته و گردن‌بندی بر گردن نازنین خویش بسته»، و «کمر بر میان بسته است، تا پستان‌هایش زیباتر بنماید و دلنشین‌تر شود» توصیف شده، که بر فراز سر وی «تاجی آراسته با یکصد ستاره جای دارد؛ تاج زرین هشت گوشه‌ای که بسان چرخ‌ی ساخته شده و با نوارها زیور یافته؛ تاج زیبای خوش‌ساختی که چنبری از آن پیش آمده است. اَرَدوِیسور آناهیتا جامه‌ای از پوست ببر پوشیده است؛ از پوست سیصد ماده ببر که هر یک چهار بچه زاید؛ از آن روی که ببر ماده، زیباترین جانوری است که مویی انبوه دارد. ببر جانوری آبزی است که اگر پوستش به‌هنگام آماده شود، همچون سیم و زر بسیار درخشان به چشم می‌آید»^۳، در این توصیف آناهیتا، هم آراستگی و آرایش زنانه و زیورآلات زنان در چنان جامعه‌ی ابتدایی دیده

۱. «نگاهی به وضع زن در ایران باستان»، ص ۷۸.

۲. ابراهیم پورداود، (۱۳۵۶)، یشت‌ها، ج ۱، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۰۳-۱۵۸؛ احمد تفضلی، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، ص ۴۹-۵۱.

۳. یشت‌ها، ج ۱، ص ۲۹۵-۲۶۷؛ جلیل دوستخواه، (۱۳۷۹)، اوستا، کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی، ج ۱، تهران: مروارید، ص ۲۹۸-۳۲۱.

می‌شود. چون این عقیده وجود دارد که آبان یشت اوستا، در دوره‌ی اشکانیان ساختار کنونی خود را یافته است، اشاره به توصیف جامه و پوشش وی برای شناخت پوشش زنان اشکانی می‌تواند سودمند باشد. توصیف زیبای آناهیتا در آبان یشت می‌تواند نشان دهنده‌ی برداشت مردمان اشکانی از یک زن خوش‌هنجار است.

بازنمایی‌های جامه‌ی زنان در هنر اشکانیان

در داده‌های باستان‌شناختی دوره اشکانیان، نگاره‌های زیادی از زنان دیده نمی‌شود. از این‌رو نوع پوشش و جامه‌های زنان ایرانی در این دوره چندان شناخته شده نیستند، اما نباید پنداشت که با نابودی هخامنشیان به دست اسکندر مقدونی، پوشش زنان و مردان ایرانی کاملاً دگرگون شده است. تاخت‌وتازهای اسکندر و یونانیان، نتوانست تغییری در نوع پوشش و جامه‌های ایرانیان، به ویژه توده‌ی مردم پدید آورد و حتی شیوه‌های پوشش و جامه‌ی ایرانیان، در نوع پوشش یونانیان تأثیر گذاشت.^۱ یادگارهای هنری اشکانیان در منطقه‌هایی همچون هاترا در ۱۱۰ کیلومتری جنوب غربی موصل، پالمیرا در شمال شرقی دمشق، دورا اروپوس در کرانه‌ی فرات و در دره‌ی ابوکمال سوریه، نسا در ۱۸ کیلومتری غرب عشق آباد پایتخت ترکمنستان، و نقاشی‌های رنگی روی دیوارهای کاخی در کوه خواجه در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شهر زابل، و نگاره‌های روی سکه‌ها، مهم‌ترین منابع پژوهندگان برای شناخت و توصیف پوشش زنان در دوره‌ی اشکانیان هستند.

متفاوت با دوره‌ی هخامنشیان که پاره‌ای گزارش‌ها و اشاره‌های نویسندگان کهن یونانی همچون هرودوت و کتزیاس به جامه‌های زنان هخامنشی آگاهی‌هایی به‌دست می‌دهند، تاریخ‌نویسان یونانی و رومی هیچ‌گونه توصیف و گزارشی درباره‌ی پوشش و جامه‌ی زنان اشکانی به ما نمی‌دهند. چون از دوره‌ی اشکانیان هیچ جامه‌ای به دست نیامده است، پژوهندگان باید برای توصیف جامه‌ی زنان اشکانی، از بازنمایی‌های جامه‌های آنان در مجسمه‌ها، نقاشی‌های دیواری و نگاره‌ی روی سکه‌ها و دیگر داده‌های باستان‌شناختی سود جویند. البته به دست دادن توصیفی واقعی و دقیق از پوشش و جامه‌های زنان اشکانی با

۱. س. ترودی قوامی، (۱۳۸۲)، «پوشاک دوره اشکانیان»، پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر، ص ۷۵.

استفاده از داده‌های باستان‌شناختی بسیار دشوار خواهد بود، و از سوی دیگر، به دشواری می‌توان مطمئن شد که آیا پوشش و جامه‌هایی که در این داده‌های باستان‌شناختی دیده می‌شود، دقیقاً همان چیزهایی است که در زندگی روزمره می‌پوشیدند یا نه؟

همچنین در بیش‌تر گزارش‌ها و نوشته‌های هم‌پیوند با تاریخ باستانی ایران، تنها به رُخدادهای سیاسی و تاریخ دودمان‌های سلطنتی پرداخته شده، و تا اندازه‌ی زیادی همه‌ی چهره‌های این متن‌ها، مردها می‌باشند و چیز زیادی درباره‌ی دنیای زنان شنیده نمی‌شود. بیشتر سنگ‌نگاره‌ها، دیوارنگاره‌ها، سکه‌ها و نگاره‌های روی اشیاء فلزی آگاهی‌های چندانی درباره‌ی پوشاک و پوشش زنان جامعه‌ی ایرانی دوره‌ی اشکانیان و روی‌هم‌رفته تاریخ باستانی ایران به‌دست نمی‌دهند، و بیش از همه پوشاک زنان اشراف‌زاده و درباری را بازتاب می‌دهند. از دوره‌ی طولانی فرمانروایی اشکانیان، تنها در یک سنگ‌نگاره، پادشاه و یک مرد روستایی نشان داده شده‌اند، و نگاره‌ی عامه‌ی مردمان از هنر پیکره‌سازی حذف شده‌اند. از این‌رو، مطالعه‌ی پوشش توده‌ی مردم این دوره، ناممکن است و تنها کمابیش می‌توان پنداشت که جامه‌های آنها ساده‌تر و از پارچه‌های دیگر ساخته می‌شدند، و تفاوتی در بُرش و دوخت نداشتند.^۱ در ادامه با استفاده از همه‌ی بازنمایی‌های زنان در یادگارهای هنری اشکانیان، کوشش خواهد شد که توصیفی دقیق از پوشش و جامه‌های زنان به دست دهیم؛

۱. سنگ‌نگاره‌ای به دست آمده از شهر پالمیرا، که در میانه‌ی سده‌های دوم تا چهارم میلادی ساخته شده، و در موزه‌ی لوور فرانسه نگهداری می‌شود، نگاره‌ی یک زن از دوره‌ی اشکانیان را نشان می‌دهد. این زن، عمامه‌ای که به زیبایی بافته شده بر سر دارد. عمامه‌ی این زن، در بخش جلو، صفحه‌ی فلزی مستطیلی و تزیین شده با نگاره‌ها دارد. در دو سوی این صفحه، دو تکه صفحه‌ی جواهرنشان وجود دارد و این سه صفحه با همدیگر، به مانند کمربندی بخش پایین و بالای پیشانی را گرفته‌اند. بازمانده‌ی گیسوان این زن، در دو سوی سر به پشت برده شده است. خود عمامه از چند رج، کلاف حلقه‌ای روی هم چیده شده، ساخته شده است. همه‌ی دو پهلوی و پشت عمامه را چادری گُشاد در خود

۱. پوشاک در ایران باستان، ص ۱۰۷.

پوشانده، اما چهره‌ی این زن کاملاً گشاده و آزاد می‌باشد.^۱ وی با دست چپ گوشه‌ای از چادر را در پایین سینه‌ی چپ جمع کرده، و با دست راست به زیبایی چادر بخش روبه‌روی چهره‌اش را گرفته است. یقه‌ی پیراهن وی راست بوده، اما در نتیجه‌ی گشادی پیراهن و پهنای زیاد شانه‌ها، زاویه‌دار شده است. روی چین‌های این بخش از چادر که روی سینه‌ی زن افتاده، گردنبند و سینه‌ریز دیده می‌شود. روی شانه‌ی چپ، صفحه‌ای گرد و فلزی، زینت شده با نگاره‌هایی برجسته وجود دارد که گوشه‌ی چادر به آن آویخته شده است. از این نقطه، چادر این زن پس از آن که روی سینه چپ را پوشانده، از زیر سینه راست به سوی زیر بازو و به پشت، و روی سر رفته، و شانه و پهلوی چپ را فراگرفته است. وی بلندی چادر را در این بخش با دست چپ خود چسبیده، و بقیه را رها ساخته و با دست راست خود هم سمت راست چادر را برای بهتر ماندن و حفظ کردن صورت، گرفته است.^۲ این نیم‌تنه‌ی اشکانی، دقت و ظرافتی را که زنان اشکانی در استفاده از چادر داشتند و همچنین گرایش آنها را به زیورآلات نشان می‌دهد. این زن اشکانی، از یک گردنبند مروارید، گوشواره و یک انگشتر در انگشت کوچک دست چپ به عنوان زیور استفاده کرده است. همچنین در این مجسمه، آشکارا ویژگی‌های پیکره‌سازی این دوره دیده می‌شود؛ نمایش چهره از روبه‌رو، سادگی خطوط چهره و چشمان درشت باز، همگی مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که گونه‌ای احساس عمیق آرامش و هماهنگی را به وجود می‌آورد.^۳

۲. مجسمه‌ای ساخته شده از سنگ مرمر، و متعلق به سده‌ی دوم میلادی به دست آمده از شهر هاترا، به نام شاهزاده واشفاری در موزه‌ی بغداد نگهداری می‌شود، که گفته شده دختر سناتروک، پادشاه اشکانی هاترا بوده است. این شاهدخت، روی سکونی نشسته، کلاهی به

۱. جلیل ضیاء پور، (۱۳۴۳)، پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ص ۱۹۹؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۸۵.

۲. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۱۹۷؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۸۷-۸۵.

۳. پوشاک در ایران باستان، ص ۱۴۳.

شکل مخروط ناقص و ساخته شده از پنج بخش بر سر نهاده است. در بالای کلاه، از یک قطعه فلز تخت و گرد دانه‌نشان، دو رشته جواهر گرد به دو سوی پیشانی شاهدخت فرود آمده و گوشواره‌هایی زیبا و سنگین دارد. گردنبندی نازک بر گردن، و دو رشته سینه‌ریز گرانها روی سینه‌اش گسترده شده، و زنجیری از دو سوی این سینه‌ریزها به میان پستان‌ها راه یافته و یک تکه جواهر را که به شکل دل می‌باشد به خود آویخته دارد. دامن پُرچین پیراهن بلند و آستین‌دار وی، از زیر چادر در جلو دیده می‌شود. همچنین، شاهدخت واشفاری پیراهن دیگری پوشیده که در سر شانه‌ی چپ با دکمه‌ای به تکه‌ی پستی پیراهن دوخته شده است. وی دست راست خود را به نشانه‌ی ستایش و احترام بالا آورده و با دست چپ، بند چادر خود را که از روی شانه‌اش آویخته شده، گرفته است.^۱ چنان‌که پیداست پایگاه اجتماعی این زن با بانویی که در نیم‌تنه‌ی پیشین دیده می‌شود تفاوت دارد؛ وی دست راست خود را به نشانه‌ی ستایش و احترام بالا آورده، و یک کلاه بزرگ و شکوهمند دارد و همچنین استفاده‌ی فراوان از جواهرات نشان می‌دهد که وی به رده‌های بالای جامعه‌ی اشکانیان تعلق داشته است. یک دستبند در دست راست که با گردنبند هماهنگی دارد، دو گردنبند گرانها و یک زنجیر بلند و سنگین که با یک گوشواره باشکوه هماهنگ است.^۲ این شاهدخت اشکانی، جامه‌ی زنانه‌ی شناخته شده‌ی اشکانیان را پوشیده است؛ یک پیراهن آستین‌دار، بلند و گشاد که بلندی آن تا روی زمین است. روی این پیراهن، یک پیراهن کوتاه‌تر و بدون آستین که اندازه‌ی آن تا زانو می‌رسد، و روی هر شانه با یک سنجاق نگه‌داشته است. این شیوه‌ی چفت و بست، چین‌های زیاد و نامنظمی را به وجود می‌آورد و کمربندی باریک، گشادی پیراهن را در پایین سینه‌ها فشرده می‌سازد و چین‌های پیراهن بالایی را بیشتر آشکار می‌کند. این پیراهن بالایی در حقیقت از دو پاره‌ی

۱. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۱۹۶-۱۹۵؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۸۵؛ پوشاک در ایران باستان، ص ۱۴۶-۱۴۳.
۲. جلیل ضیاء پور، (۱۳۴۹)، زیورهای زنان ایران از دیرباز تا کنون، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۲۷۹-۲۷۷؛ پوشاک در ایران باستان، ص ۱۴۶-۱۴۳.

مستطیلی تشکیل شده است که از یک طرف آرنج به آرنج دیگر امتداد دارد. با توجه به وضعیتی که برای سنجاق‌ها در نظر می‌گیریم، می‌توان آن را به دو شکل درآورد. اگر سنجاق‌ها روی گوشه‌ی بیرونی این دو مستطیل قرار گرفته باشند، و سپس روی شانه‌ها سر خورده باشند، در مجموع به صورت یک دکلته‌ی هلالی شکل و یک تونیک پُرچین درمی‌آید، و هرچه فاصله‌ی دو سر تونیک بیشتر باشد، دور یقه عمیق‌تر می‌شود. اگر سنجاق‌ها در امتداد شانه‌ها قرار گرفته باشند، و تکه پارچه‌های مستطیلی باز شده باشند، دور یقه کمی گرد و گشاد درمی‌آید، و چین‌های پیراهن بالایی کمتر آشکار می‌شود. در این نمونه، استفاده از یک کمربند باریک برای فشرده ساختن پیراهن در پایین سینه‌ها ضروری است، و حلقه‌ی آستین‌ها از سوراخ‌هایی که بین سنجاق و دوخت هر طرف باز هستند به وجود می‌آید.^۱

۳. همه‌ی زنان اشکانی می‌توانستند آزادانه این دو شکل را در جامه‌ی خود استفاده کنند. یک مجسمه‌ی ساخته شده از سنگ آهک به دست آمده از هاترا که در قرن دوم میلادی ساخته شده و در موزه‌ی بغداد نگهداری می‌شود، پیکره‌ی او بال، دختر جابال را با پوشش دوره‌ی اشکانیان نشان می‌دهد. این زن، با تاجی بلند و چند تکه به گونه‌ای باشکوه تزیین شده، و نشان داده شده که تاج از چادر خارج می‌شود و چادر به روی شانه‌ها می‌افتد. وی پیراهنی تهیه شده از پارچه‌ی طرح‌دار پوشیده، که به شکل مربع‌هایی است که در وسط و کناره‌های آن سنگ‌های گرانها استفاده شده است. روی پیراهن زیرین، یک پیراهن کوتاه بدون آستین پوشیده شده است. سنجاق‌ها هم‌تراز با گوشه‌های مستطیل قرار گرفته‌اند و سپس روی شانه‌ها برمی‌گردد، و این شکل یک دور یقه‌ی هلالی باز به پیراهن بالایی می‌دهد. یک سینه‌ریز پهن که یک مدال جواهرنشان به آن متصل است، با طرح آن هماهنگی دارد. او بال یک دور گردنی متناسب با دستبند، یک گردنبند دوم پهن‌تر و همچنین یک سینه‌ریز ساده‌تر از گونه‌ی اول، اما با همان طرح به گردن آویخته دارد.^۲

۱. پوشاک در ایران باستان، ص ۱۴۶.

۲. زیورهای زنان ایران از دیرباز تا کنون، ص ۲۸۱؛ پوشاک در ایران باستان، ص ۱۵۰.

۴. سنگ‌نگاره‌ی دیگری از پالمیرا، در موزه‌ی لوور فرانسه نگهداری می‌شود که زن دیگری را از دوره‌ی اشکانیان نشان می‌دهد. این زن چادری پوشیده و از زیر آن عمامه‌اش، که به زیبایی بافته شده، به چشم می‌آید. در بالای پیشانی و پایین عمامه، فلزی پهن و زینت‌یافته همچون نواری، موهای جلوی سر وی را پوشانده، و بازمانده‌ی گیسوان در دو سوی سر به پشت برده شده است. این زن، گردنبندی با دانه‌های گرد به گردن، و گوشواره‌هایی به گوش دارد. یقه‌ی راست پیراهن وی که به شکل سه‌گوش روی سینه ریخته شده، پیداست و گوشه‌ی چادر که زیر یقه تکه فلز به شکل حیوان بسته شده، از شانه‌ی چپ آویزان شده است.^۱

۵. مجسمه‌ی دیگری از دوره‌ی اشکانیان در موزه‌ی پالمیر شهر دمشق نگهداری می‌شود که پوشاک زنان این دوره را روشن‌تر نشان می‌دهد؛ این مجسمه، زنی را نشان می‌دهد که نشسته و چادری او را پوشانده است. گوشه‌ی چادر، در زیر تکه فلزی بیضی‌شکل و تزئین شده، که با زنجیری به گردن وی، نگهداری شده است و عمامه‌ای بر سر نهاده، و نواری فلزی موی بالای پیشانی او را نگه داشته، و رشته‌هایی از جواهر، عمامه و موی وی را آراسته‌اند. این زن، یک رشته گردنبند چسبیده به گردن دارد، و پایین‌تر از آن، دور یقه‌ی پیراهن زیرین پیداست. روی این پیراهن، دو رشته سینه‌ریز گرانبها دیده می‌شود و میان رشته‌ی پایین و زنجیر چادر، یقه‌ی پیراهن بالایی که معمولاً با دکمه‌ای بر سر شانه‌ی چپ به تکه‌ی پشتی پیراهن دوخته می‌شود، پیداست.^۲

۶. مجسمه‌ی کوچک زنی ساخته شده از سرب به اندازه‌ی چهارده سانتیمتر، در موزه‌ی دولتی استان‌دال نگهداری می‌شود که پوشش آن همانندی زیادی با جامه‌ی زنان در سکه‌های اشکانیان دارد. این مجسمه، زنی را نشان می‌دهد که گردنبندی پهن در دو رشته‌ی حلقه‌حلقه، و سینه‌ریزی پیوسته به دو سوی آن، در فاصله‌ی میان دو سینه وی از گردنش آویخته شده است. این زن، پیراهن چین‌داری پوشیده، اما بالاتنه‌اش تا زیر سینه لُخت بوده و با دو دست خود به شکل ضربدری زیر سینه‌ها را گرفته، که این خود یادآور ایشتار، الهه‌ی مادر می‌باشد. جلوی دامن پیراهن تا پایین شکم، بالا برده شده و با دو گوشه‌ی

۱. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۱۹۸-۱۹۹.

۲. همان، ص ۱۹۹؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی بهلولی، ص ۸۷.

چادری که از پشت به جلو آورده شده، با همدیگر گره زده شده‌اند. پاهای لخت زن همان اندازه که دامن بالا زده شده، دیده می‌شود.^۱

۷. در نقاشی‌های بازمانده روی دیوارهای پرستشگاه زوس در شهر دورا اورپوس، نگاره‌ی زنانی با جامه‌های رنگ‌آمیزی شده در یک آیین مذهبی دیده می‌شوند. یکی از زنان، عمامه‌ای بر سر نهاده و موهای وی از زیر آن دیده می‌شود. وی دست راست خود را به نشانه‌ی ستایش و احترام بالا آورده و چند رشته گردنبند به گردن آویخته است. همچنین چادری ارغوانی و بزرگ روی سر خود افکنده که همه‌ی بدن وی را پوشانده است.^۲ در این نقاشی‌ها، زن دیگری دیده می‌شود که روی پیراهن ارغوانی خود چادری سفید پوشیده، و روی آن هم یک تکه پارچه‌ی ارغوانی افکنده است. از زیر چادر، کلاه بلند، استوانه‌ای و تزئین شده‌ی وی کاملاً پیداست. کلاه، حاشیه‌هایی در بخش پایین دارد و از بالای آن هم دو رشته زیور آویخته شده که در دو سوی چهره، به سوی گوش‌ها و زیر روسری ارغوانی رنگ فرو رفته‌اند. کفش این زن، همانند کفش‌های ساده‌ی شناخته شده‌ی اشکانیان است.^۳ در این نقاشی‌ها، در میچ دست‌ها الگوهای ساختی شده از مهره‌ها دیده می‌شود، و گردنبندهایی به گردن آویخته دارند.^۴

۸. در یکی از نقاشی‌های رنگی دیواری روی گچ در کاخی در کوه خواجه سیستان، نگاره‌ی یک فرمانروای اشکانی همراه با زن وی دیده می‌شود که متعلق به سده‌ی اول میلادی است.^۵

۱. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۹۴-۹۰.
۲. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۱۹۹-۲۰۱؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۸۷-۹۰.
۳. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۲۰۲-۲۰۳؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۹۰.
۴. زیورهای زنان ایران از دیرباز تا کنون، ص ۲۸۱.
۵. رومن گیرشمن، (۱۳۷۰)، هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۲-۴۳.

۹. روی سکه‌ای از بلاش پادشاه اشکانی، نگاره‌ی ملکه‌ی وی دیده می‌شود که تاجی با دوره‌ی باریک و کنگره‌های تیز سه‌گوش که گردی‌هایی روی آنها وجود دارد، بر سر نهاده است. این تاج دنباله‌ای دارد که در پشت سر آویخته شده است. موهای شاهبانو به شکل ساده‌ای به بالا و به سوی پشت سر جمع شده و نواری همچون کمربندی باریک، پیراهن بلند، پُرچین و بدون آستین وی را در زیر سینه بسته است. ملکه چادری بزرگ و سه‌گوش که از پشت بدن به جلو آورده شده، به خود پیچیده، که در جلوی بدن گره زده شده است.^۱ در سکه‌های بلاش سوم، پادشاه اشکانی، و شمار دیگری از سکه‌های این دوره از تاریخ ایران، شاهبانوها با چنین پوشش‌هایی نشان داده شده‌اند.^۲

روی هم رفته با استفاده از بازنمایی‌های زنان اشکانی در داده‌های باستانشناختی می‌توان چهار گونه پیراهن از زنان این دوره را توصیف نمود:

۱. گونه‌ی نخست: پیراهنی بلند و گشاد با یقه‌ی راست، که بلندی آن تا روی زمین است. پارچه‌ی این پیراهن دو تکه‌ی مستطیلی است، و در زیر پستان‌ها نواری روی آن گره خورده که گشادی ساده و راسته‌ی پیراهن را در پایین پستان‌ها جمع می‌کند و در نتیجه همه‌ی پارچه، چین‌های عمودی زیادی به خود می‌گیرد.^۳

۲. گونه‌ی دوم: پیراهنی بدون آستین و سرشانه، که فقط دو انتهای بالای پارچه به وسیله‌ی دکمه‌ای به همدیگر دوخته می‌شوند، و یقه‌ی پیراهن به اندازه‌ی همه‌ی پهنای پارچه، به شکل افقی باز است. حلقه‌ی آستین‌های پیراهن، از زیر دکمه‌ی سرشانه باز می‌شود - و در حقیقت، درز بالا و پهلویی پارچه است که شکل حلقه‌ی آستین‌دار به خود می‌گیرد - روی شانه و یا اندکی پایین‌تر قرار می‌گیرد و جلوی پیراهن، پس از پوشاندن پستان‌ها تا بالای ناف، آویخته می‌شود.^۴

۱. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۲۰۵؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۹۴.

۲. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۲۰۵؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۹۴.

۳. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۲۰۸؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۹۶.

۴. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۲۰۸؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۹۶-۹۹.

۳. گونه‌ی سوم: پیراهنی گشاد و ساخته شده از دو تکه پارچه‌ی مستطیلی است و در زیر سینه‌ها نواری روی آن گره خورده که گشادی آن را در پایین آن جمع می‌کند. در این پیراهن، با تنگ‌تر گرفتن یقه، حلقه‌ی آستین‌ها را در بالای پارچه قرار داده‌اند و تیزی یقه جمع شده تا میان دو سینه می‌ایستد. اندازه‌ی این پیراهن که پیراهن بالایی است نسبت به پیراهن زیری کوتاه‌تر بوده، اما همچون پیراهن‌های دیگر، گشاد و ساخته شده از دو تکه پارچه‌ی مستطیلی است.^۱

۴. گونه‌ی چهارم: پیراهنی بلند و گشاد و ساخته شده از دو تکه پارچه‌ی مستطیلی و دارای نواری است که گشادی آن را در پایین سینه‌ها جمع می‌کند.^۲ آستین‌های این پیراهن برای چین‌دار شدن افقی آن، بیش از دیگر گونه‌ی پیراهن‌ها بلند ساخته شده و دم آستینی تنگ و چسبان به آن می‌دوزند.^۳

چادرهایی که در مجسمه‌ها و نگاره‌های زنان دوره‌ی اشکانیان دیده می‌شوند، پارچه‌ای مستطیلی بوده‌اند که به شکل استوانه‌ای درمی‌آوردند. تکه‌ی بالای درز استوانه را که در جلوی بدن قرار می‌گرفته، زیر تکه‌ای فلز که معمولاً گرد و یا به شکل دیگری ساخته می‌شده‌اند، محکم می‌کردند، و حلقه‌ای از بندها - احتمالاً زنجیر یا بافته‌های نخ ابریشمی - روی آن می‌ساختند و هنگام پوشیدن چادر دست چپ از حلقه گذرانده و آن را روی شانه‌بند می‌کردند و در این هنگام چادر را روی سر می‌کشیدند.^۴

-
۱. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۲۱۳؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۹۹.
 ۲. پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۹۹.
 ۳. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۲۱۳؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۹۹.
 ۴. پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان، ص ۲۰۸؛ پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۹۵-۹۶.

پوشش زنان در دوره‌ی اشکانیان ۳۹

مطالعه‌ی پوشش‌های مردان و زنان دوره‌ی اشکانیان نشان می‌دهد که ایرانیان در این دوره، چند گونه کفش داشته‌اند.^۱ یک گونه از این کفش‌ها، کفش‌های ساقه بلند چرمی و بنددار که از دو بخش تشکیل شده است، که به زبانه‌ای که تا ساق پا بالا می‌رود منتهی می‌شود. با توجه به نقاشی‌های دیواری دورا اروپوس و یک سنگ‌نگاره در پالمیرا، که زنان را نشان می‌دهند، این گونه کفش را هم زنان و هم مردان مورد استفاده قرار می‌دادند.^۲ کفش زنان اشکانی تنها در نقاشی‌های دیواری پرستشگاه زئوس دیده می‌شوند،^۳ اما احتمالاً زنان اشکانی از کفش‌های دیگر مردمان هم به دلخواه خود استفاده می‌کردند.

۱. پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۹۹؛ پوشاک در ایران باستان، ص ۱۴۱-۱۴۰.

۲. پوشاک در ایران باستان، ص ۱۴۰؛ «پوشاک دوره اشکانیان»، ص ۷۹.

۳. پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، ص ۱۰۳.

نتیجه

داده‌های باستان‌شناختی و یادگارهای هنری اشکانیان، نشان می‌دهند آنان همچون مادها و پارس‌ها، جامه‌های بلند و فراخ و چین‌دار می‌پوشیدند و زنان و مردان جامعه‌ی اشکانی، چون متفاوت با یونانی‌ها و رومی‌های آن روزگار، برهنگی و تن‌نمایی را زشت و ناروا می‌شمردند، از جامه‌هایی بلند، گشاده و چین‌دار استفاده می‌کردند تا همه‌ی تن خود را بپوشانند. نگاره‌ی زنان در پاره‌ای از داده‌های باستان‌شناختی دوره‌ی اشکانیان همچون مجسمه‌ها، نگاره‌های زنان روی سکه‌ها و نقاشی‌های دیواری، به روشنی نشان می‌دهند که زنان ایران، با وجود فعالیت‌های روزانه و زندگی اجتماعی آزادانه‌ای که در شاهنشاهی اشکانی داشتند، همانند زنان ایرانی دوره‌ی هخامنشیان، برهنگی و تن‌نمایی را زشت و ناروا می‌شمردند. پوشاک زنان این دوره، پیراهنی بلند، گشاد و چین‌دار و دارای آستین و یقه‌ی راست بوده است و پیراهن دیگری روی آن می‌پوشیدند. این پیراهن دوم، از پیراهن زیرین کوتاه‌تر بوده و دارای یقه‌ی باز بوده است و البته گهگاه روی این دو پیراهن، چادری می‌افکندند. پیراهن‌ها از پارچه‌های رنگارنگ ساخته می‌شدند، یک گونه از جامه‌ی زنان ایرانی دوره‌ی اشکانی، شلیته و پیراهن نیمه‌کوتاهی است که همانندی زیادی با جامه‌ی زنان روستایی و کوچ‌نشین امروزی در ایران دارد. آراستگی و شکوه زنانه‌ی بانوان ایرانی، نتیجه‌ی پوشیدن جامه‌های پُرچین دست‌دوزی شده، و استفاده‌ی آنها از زیورآلات زیاد و گهگاه کلاه‌های زیبای این زنان بوده است. عمامه‌ای زینت یافته و زیبا، موهای زنان را می‌پوشانده، اما در بازنمایی‌های زنان در داده‌های باستان‌شناختی چهره‌ی زنان اشکانی همیشه بدون پوشش و آزاد نشان داده می‌شود. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که نابودی شاهنشاهی هخامنشیان به دست اسکندر مقدونی و ورود یونانیان به سرزمین‌های ایرانی، چندان تغییری در پوشش زنان و مردان ایرانی به وجود نیاورد، و نوع پوشش و جامه‌ی زنان اشکانی تا اندازه‌ی زیادی ادامه‌ی پوشش زنان ایرانی دوره‌ی هخامنشیان بوده است.

فهرست منابع و مآخذ

- آقاحسین شیرازی، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، *پوشاک زنان ایران از آغاز تا امروز*، تهران: اوستا فراهانی.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، «نقش اجتماعی زنان در ایران باستان»، زیر آسمانه‌های نور، جستارهای اسطوره پژوهی و ایران شناسی، تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی و افکار، ص ۱۷۹-۱۸۹.
- بروسیوس، ماریا، (۱۳۸۱)، *زنان هخامنشی*، ترجمه هایدی مشایخ، تهران: هرمس.
- _____، (۱۳۸۸)، *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران: ماهی.
- بریان، پی‌یر، (۱۳۸۵)، *میراث‌توری هخامنشی*، ترجمه ناهید فروغان، تهران: فروزان روز-قطره.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۱)، «اشکانیان»، از اسطوره تا تاریخ، گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم پاینده، تهران: چشمه، ص ۱۳۳-۶۵.
- بیانی، شیرین، (۱۳۸۰)، «نگاهی به وضع زن در ایران باستان»، دین و دولت در عهد ساسانی و چند مقاله دیگر، تهران: جامی، ۱۳۸۰، ص ۸۹-۶۶.
- _____، (۱۳۸۵)، *تاریخ سکه از قدیم‌ترین ازمه تا دوره ساسانیان*، تهران: دانشگاه تهران.
- پلوتارک، (۱۳۶۹)، *حیات مردان نامی*، ترجمه رضا مشایخی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پوربهنم، فریدون، (۱۳۸۶)، *پوشاک در ایران باستان*، ترجمه هاجر ضیاء سیکارودی، تهران: امیرکبیر.
- پورداد، ابراهیم، (۱۳۵۶)، *پشت‌ها*، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- پیرنیا، حسن، (۱۳۷۵)، *تاریخ ایران باستان*، تهران: دنیای کتاب.
- تفضلی، احمد، (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- جلیلیان، شهرام و سیدعلی فاطمی، (۱۳۹۰)، «پوشش زنان در ایران باستان (مطالعه موردی دوره هخامنشیان)»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، س ۴، ش ۳، ص ۲۲-۱.
- دوستخواه، جلیل، (۱۳۷۹)، *اوستا، کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی*، تهران: مروارید.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، *تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- شاپور شهبازی، علیرضا، (۱۳۸۲)، «پوشاک دوران مادها و هخامنشیان»، پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، ترجمه پیمان متین، با مقدمه علی بلوکباشی، تهران: امیرکبیر، ص ۷۴-۴۱.
- شیرخانی، منیژه، (۱۳۸۱)، *پوشش زن ایرانی*، اصفهان: بهار علم.
- ضیاء‌پور، جلیل، (۱۳۴۳)، *پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان تا پایان شاهنشاهی ساسانیان*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- _____، (۱۳۴۷)، *پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی بهلولی*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- _____، (۱۳۴۹)، *زیورهای زنان ایران از دیرباز تا کنون*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

۴۲ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۱۶

- غیبی، مهرآسا، (۱۳۷۸)، هشت هزار سال تاریخ پوشاک قوم/ ایرانی، تهران: هیرمند.
- قوامی، س. ترویدی، (۱۳۸۲)، «پوشاک دوره اشکانیان»، پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، ترجمه پیمان متین، با مقدمه علی بلوکباشی، تهران: امیرکبیر، ص ۸۱ - ۷۵.
- کالج، مالکوم، (۱۳۵۷)، پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سحر.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۷۰)، هنر/ ایران در دوران پارتنی و ساسانی، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۷۴)، تاریخ سیاسی و اجتماعی/ اشکانیان، تهران: دنیای کتاب.
- _____، (۱۳۷۸)، «اخلاق ایرانیان در پیش از اسلام»، نامه باستان: در: مجموعه مقالات دکتر محمدجواد مشکور، به اهتمام سعید میرمحمد صادق، نادره جلالی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۵۸-۳۷.
- ملک‌زاده، فرخ، (۱۳۴۷)، «نقوش زن در هنر هخامنشی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۶، ش ۱، ۲، ص ۱۳۴-۹۴.
- ولی، عبدالوهاب، (۱۳۶۹)، «زن در اساطیر ایرانی»، حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، دفتر اول: قبل از اسلام، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ص ۱۶۸-۱۱۳.